



بسم الله الرحمن الرحیم

شهاب الدین ادیب صابر غفرالله له دانشمندی با هر و ادیبی فاضل و شاعری کامل
بوده در عهد سلطان سنجر از ترمذ بمرو آمده و اصل او از بخارا است و در خراسان نشو و نما
یافته است معارض رشید الدین وطواط است تا حدیکه اهاجی رکیکه بیکدیگر گفته اند
که ایراد آن درین کتاب از حرمت دور نمود و خاقانی معتقد صابر است خلاف
وطواط و انوری صابر را مسلّم داشته در شاعری و الحق صابر خوشگوست و سخن
او صاف و روانست و بطباع نزدیکتر از اشعار اقران او بوده است و مربّی
ادیب صابر سیّد اجل بزرگوار ابو جعفر ابن علی الحسین طاب ثراه سیّد موسویان
که او را از تعظیم قدر رئیس خراسان می نوشته اند و سلطان سنجر او را برادر خوانده بسی

75

گوئی هر آن که را بر سیمین و مه وفای
وز زغم عاشقانش دل آهنین دهد

دائم همی کنم لب شیرینش را صفت
آخر بپوشه دل پس شد دهان کند

همه مراد خود اندر کنار او بینم
چه جای خویش به چشم مرا این راندر

مرغزاری کاندرو بگذر گذر باشد ره
چشمهٔ حیوان شود بر چشمهٔ آن مرغزار

شادم ز دل که عاشق آن زلف دلکش است
آن عشق عشق اوست که با دل مراخوشست

تنگی گرفت سینه دلم چون دهان تو
تنگی مگر نصیب دلم زان دهان رسید

گر آستان شود بسیاری بحث
ورنه دشواری بماند کا ر

ای روی تو چو خلد و لب تو چو سلسبیل
بر خلد و سلسبیل تو جان و دلم سبیل

ناهید پیش طلعت تو کی دهد فروغ
خورشید نزد خدمت تو کی بود جمیل

بغداد حسن و مصر جمالی و چشم من
بغداد را چو دجله بود مصر را چو نیل

از بار رنج هجر تو قدم بود چو دال
وز زخم دست عشق تو قدم بود چو نیل

[illegible]

السنه والملاذ المعتمد زبدة الوزراء و [illegible] قطب
الوقار میرزا ابوطالب دام عزه [illegible]
حرره العبد الذلیل [illegible]
محمد تقی [illegible]
شهر شعبان [illegible]
۱۲۷